

پیامدهای اجتماعی اشغال هجده‌ساله تبریز (۹۹۳-۱۰۱۲ق/ ۱۵۸۵-۱۶۰۴م)

محمد رضائی^{*}

(دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹)

چکیده

اختلافات داخلی دوره شاه محمد خدابنده، مشکلات اوایل حکومت شاه‌عباس و صلح استانبول موجب تداوم اشغال تبریز شد. از سال ۹۹۳ق/ ۱۵۸۵م تبریز به اشغال امپراتوری عثمانی درآمد و اندکی بیش از هجده سال زیر سلطه همسایه غربی قرار گرفت. اشغال هجده‌ساله تبریز با استقرار سیستم دیوان‌سالاری، نظام تیمار و حضور تعداد زیادی از قوای بیگانه همراه بود که باتوجه به تفاوت‌های دو طرف، پیامدهای اجتماعی چندی به همراه داشت. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای پیامدهای متعدد اشغال شهر را مورد مطالعه قرار داده و به سؤال اصلی پاسخ داده شود. اشغال هجده‌ساله تبریز با چه پیامدهای اجتماعی همراه بوده است؟ به نظر می‌رسد حملات و اشغال شهر علاوه بر آسیب‌های مستقیم به بافت کالبدی و عامل انسانی که سبب افول شهر و شهرنشینی شده، پیامدهای اجتماعی چندی در حوزه‌های سیاسی، اداری، اجتماعی و فرهنگی به همراه داشته است.

واژه‌های کلیدی: امپراتوری عثمانی، تبریز، افول شهرنشینی، مهاجرت، قتل‌عام.

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

ac.m.rezaei@azaruniv.ac.ir

<http://orcid.org/0000-0001-9377-7350>

مقدمه

اختلافات دربار صفوی پس از مرگ شاه‌تهماسب و مسائل داخلی امپراتوری عثمانی سرآغاز دور جدید تهاجماتی شد که پیامد آن اشغال بخش‌های مهمی از غرب ایران به‌ویژه تبریز بود. با آنکه شهر از ابتدای تشکیل صفویه تا مرگ شاه‌تهماسب چهار بار به اشغال درآمد و از این رهگذر آسیب‌های بسیاری بدان وارد شد، ولی در هیچ‌یک، حضور قوای عثمانی بیش از چند هفته به درازا نکشید. برخلاف ادوار گذشته، سلطان مراد سوم کاری را که اجدادش سلیم و سلیمان قانونی در اوج قدرت بدان توفیق نیافته بودند، با اعزام عثمان پاشا در سال (۹۹۲ق) جامع عمل پوشاند و تبریز در ۲۷ رمضان (۹۹۳ق) به اشغال قوای عثمانی درآمد و درپی معاهده استانبول مناطق اشغالی، به‌ویژه شهر مهم تبریز به امپراتوری ضمیمه و در حدود هجده سال زیر سلطه قوای عثمانی قرار گرفت. از این زمان تبریز به مرکز ولایت جدیدی که طی حملات متعدد به اشغال درآمده بود، تبدیل و سیستم اداری و دیوان‌سالاری عثمانی در آن مستقر شد. اهمیت موضوع از آنجا ناشی می‌شود که از وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و در کل از حوادث هجده‌ساله اشغال شهر اطلاع چندانی در دست نیست و تاریخ این دوره تبریز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. سرچشمه آگاهی ما از مسائل این عصر اطلاعات اندک منابع صفوی و عثمانی است. اخبار منابع داخلی حول جنگ‌ها، اشغال شهر، احداث قلعه، قتل و غارت و آزادی شهر دور می‌زند. منابع عثمانی نیز با پررنگ کردن نقش برخی سرداران خود حوادث را منعکس و سعی در توجیه اقدامات غیرانسانی ایشان دارند. در این میان منابع آرشیوهای عثمانی و دفاتر تحریر تا حدودی زوایای تاریک این دوره را روشن می‌کند، ولی اطلاعات موجود در این اسناد نیز بیشتر در حوزه مسائل مالی و تقسیمات اداری و دیوان‌هاست، لذا امکان بررسی بسیاری از مسائل

اجتماعی و فرهنگی با مشکل جدی مواجه است. براین اساس عمده‌ترین مشکل در بررسی وضعیت این دوره تنگنای منابع، کمبود و محدودیت اطلاعات است.

درمورد موضوع موردبحث مقاله حاضر مستقلاً پژوهشی صورت نگرفته است، ولی در تحقیقات مربوط به روابط ایران و عثمانی و نیز آثار مربوط به شهر تبریز به صورت گذرا اشغال شهر موردتوجه قرار گرفته است. دسته اول که عمده پژوهش‌های صورت گرفته را تشکیل می‌دهد، به منازعات و روابط دو طرف اختصاص دارد که در آن‌ها به صورت اشاره و گذرا به اشغال تبریز پرداخته شده است. برای نمونه می‌توان به مقاله‌های «اهمیت و ضرورت ترجمه متون تاریخی عثمانی به زبان فارسی (مطالعه موردی تاریخ عثمان پاشا)» (صالحی، ۱۳۹۰، صص. ۶۶-۵۱) و «جنگ‌های ایران و عثمانی در عهد شاه محمد خدابنده صفوی باتکیه بر تاریخ عثمان پاشا» (عربخانی، ۱۳۸۷، صص. ۵۰-۶۷) اشاره کرد. در تحقیقات انجام شده از سوی برخی پژوهشگران غیرایرانی نیز به مناقشات و نبردهای این دوره پرداخته شده است. برای مثال در مقاله «The Ottoman-Safavid War of 986-998/1578-90: Motives and Causes» جنگ‌های عثمانی صفوی، علل و مؤلفه‌های آن و تمایلات پژوهشگران ترکیه در توجیه حملات موردتوجه قرار گرفته و نویسنده با استفاده از منابع عثمانی، فارسی و اروپایی به بررسی این جنگ‌ها اقدام کرده است (Matthee, 2014, pp. 1-20). دسته دوم کتاب‌های تاریخ عمومی شهر تبریز را شامل می‌شود که طی نیم قرن اخیر نوشته شده و در آن‌ها به صورت اختصار به اشغال شهر اشاره شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب ارزنده تاریخ تبریز (مینورسکی، ۱۳۸۹) و تاریخ پانصدساله تبریز (عون الهی، ۱۳۸۷) اشاره کرد. از مقالات شایان توجه می‌توان مقاله «اوضاع اجتماعی و اقتصادی تبریز عصر صفوی» را نام برد که نویسنده تلاش کرده تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر در طول دوره صفویه را بررسی کند و در یک پاراگراف به اشغال شهر پرداخته است (پورمحمدی املشی، ۱۳۸۸، ص. ۷). تنها مقاله مرتبط با موضوع حاضر با

عنوان « III. MURAD DEVRİ İCMÂL DEFTERLERİNE GÖRE TEBRİZ » EYALETİ'NDE TIMÂR DÜZENİ» در سیزدهمین کنگره تاریخ ترک ارائه شده و نویسنده کوشش دارد با تکیه بر منابع آرشیو عثمانی وضعیت واگذاری تیمار در ایالت تبریز را بازنمایی کند (KILIÇ, 1999, pp.1-20). باوجود اهمیت موضوع و اشارات گذرا در برخی پژوهش‌ها، در هیچ‌یک به‌صورت مستقل اشغال هجده‌ساله شهر و پیامدهای اجتماعی آن موردتوجه جدی قرار نگرفته است. در جستار حاضر تلاش می‌شود با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مختلف، پیامدهای اجتماعی اشغال شهر مورد مطالعه قرار گیرد و پاسخی به سؤال زیر داده شود.

اشغال هجده‌ساله تبریز با چه پیامدهای اجتماعی همراه بوده است؟

به‌نظر می‌رسد پیامد اولیه حملات که با تخریب و قتل و غارت همراه بوده، علاوه بر آسیب جدی بافت شهری به افول نسبی شهرنشینی انجامیده است. اشغال هجده‌ساله تبریز با استقرار تشکیلات دیوانی عثمانی و حضور تعداد زیادی از سربازان بیگانه که از نظر فرهنگی و عقیدتی تفاوت‌های زیادی با اهالی داشتند، با پیامدهای چندی در حوزه سیاسی، اداری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی همراه بوده است. تفاوت‌های دو طرف باوجود تشابه زبانی و حضور نسبتاً طولانی مدت قوای عثمانی مانع استیلای کامل ایشان و الحاق واقعی مناطق متصرفی شده است.

پیامدهای اجتماعی - اقتصادی

کاهش جمعیت و افول شهرنشینی

تنش با همسایه غربی و حملات مکرر و اشغال چندین باره شهر در کنار بلایای متعدد طبیعی مهم‌ترین عامل کاهش جمعیت و افول شهرنشینی در شمال غرب ایران بوده که به‌نوبه خود پیامدهای اجتماعی چندی به دنبال داشته است. قتل‌عام اهالی و اعمال غیرانسانی به‌صورت مستقیم و نامنی ناشی از آن که سبب بروز پدیده مهاجرت شد، موجب کاهش جمعیت و افول حیات شهری شد.

باتوجه به اخبار موجود قتل عام اهالی در دو برهه زمانی قابل بررسی است. اولین کشتار اهالی، باوجود تسلیم شهر و ارسال امان نامه^۱ هم زمان با اشغال اتفاق افتاد. عوامل چندی در تغییر عقیده عثمان پاشا و دستور قتل عام اهالی تبریز مؤثر بوده است. آنچه در ظاهر موجبات این فاجعه را فراهم آورد، اعمال اجامر و اوباش^۲ بود. این عده که درک درستی از حساسیت و وخامت اوضاع نداشتند به اعمالی درست یازیدند که به قول اورج بیک مایه فلاکت، قتل عام و ویرانی شهر شد (بیات، ۱۳۳۸، ص. ۲۱۶). در منابع مورد بررسی تخریب قسمت هایی از قلعه و مهم تر از همه کشته شدن تعدادی از سربازان عثمانی در مکان های خلوت مهم ترین علت قتل عام عنوان شده است (پچوی، ۱۲۸۱ق، ج. ۲/ص. ۹۸). عثمان پاشا در کمال عصبانیت اهالی تبریز را «خلقی عجب فرسه لو طایفه دوترلر»^۳ خواند و دستور قتل عام را صادر کرد (منجم باشی، بی تا، ص. ۵۵۷). طی سه روز هفت تا دوازده هزار نفر از دم تیغ گذشتند و اجساد تا مدت ها در کوچه و بازار رها شد. باتوجه به شدت عمل قوای مهاجم، تبریز وضع بسیار بدی یافت و آفتاب اقبالش تا مدت ها غروب کرد (TA' LÎKÎ-ZÂDE: 2005, p. 21a). میرجعفر تبریزی در این مورد چنین سروده است:

«تبریز چون کربلا شد از شیون و شین فرقی که بود همین بود در ما بین
کان بهر حسین در محرم بوده است این در رمضان بهر محبان حسین»
(قمی، ۱۳۸۳، ج. ۲/ص. ۷۸۹)

مورخان عثمانی تلاش کرده اند اقدام عثمان پاشا در صدور فرمان قتل عام را توجیه کنند. باوجود این، شدت قتل و غارت به حدی بود که موجب اعتراض جمعی از بزرگان سپاه عثمانی شد (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۷۲، ص. ۷۱۸). ولی علت اصلی این اقدام در سیاست توسعه طلبانه امپراتوری در الحاق آذربایجان و غرب ایران ریشه داشت.

برخی اشارات حاکی از آن است که قتل عام جهت ایجاد ترس و مطیع کردن اهالی و از بین بردن قدرت مقاومت آن‌ها صورت گرفته است، زیرا عدم همکاری اکثریت اهالی شهر با سپاه اشغالگر و تجربه حملات گذشته و اشغال چندین باره شهر، اولیای دولت عثمانی را به این نتیجه رسانده بود که بدون شدت عمل اهالی حاضر به اطاعت نخواهند شد (سلانیک، ۱۲۸۱، ج. ۱/ص. ۱۹۹). سیاست سرکوب و ایجاد خفقان هرچند به مقاومت اهالی پایان داد، ولی این روند پیامدی جز افزایش بی‌اعتمادی اهالی و شکاف بیشتر نداشت.

دومین کشتار اهالی شهر هفت سال پس از اشغال آن در سال ۱۹۹۹ ق و به دنبال شورش سربازان محافظ قلعه تبریز که به قول‌ها معروف بودن روی داد. این شورش در منابع عثمانی برخلاف منابع دوره صفوی که اطلاعی از آن به دست نمی‌دهند، انعکاس زیادی یافته است. برای نمونه سلانیک در اثرش با عنوان «ولایت تبریز محافظه سینه اولان لشکرین بی ادب و نانصافلیکلاری» و پچوی با عنوان «تبریز قولارینین عصیان و جعفر پاشانین مزبورلره قتل عامی» به انعکاس وقایع آن پرداخته‌اند. این شورش در نتیجه وضعیت نامناسب اقتصادی و کاهش ارزش مسکوکات و مواجب سربازان روی داد. جعفر پاشا به علت نداشتن قدرت کافی به دسیسه متوسل شد و به صورت پنهانی با رؤسای اکراد سازش؛ و با دادن وعده غارت اموال مردم تبریز، نظر رؤسای آن‌ها را جلب کرد. پس از سرکوب شورش اجازه قتل و غارت اموال و اسارت اهل و عیال و اولاد اهالی داده شد. این اقدام چنان وحشیانه بود که برخی از مورخان عثمانی را وادار به اعتراض کرده است (پچوی، ۱۲۸۱ ق، ج. ۲/صص. ۱۱۵-۱۲۰؛ SELÂNİKİ, 1999, vol.1/pp.284-285). مهم‌ترین پیامد قتل عام اهالی کاهش جمعیت شهر بود که موجبات افول شهرنشینی را فراهم کرد.

در کنار تأثیر مستقیم قتل عام در کاهش جمعیت، ناامنی ناشی از آن در ایجاد پدیده مهاجرت مؤثر بوده است. مردم شهر از ترس قتل و غارت‌های بعدی آوارگی را به جان خریدند و عده بسیاری شهر را ترک کردند. در ابتدای شروع حملات اجازه تخلیه تبریز از سوی حمزه میرزا و مشاورانش داده نشد و اکثر اهالی پس از سقوط شهر در شرایط دشواری قرار گرفتند. باوجود آنکه عثمان پاشا به مردم شهر، امان داده بود، ولی ایشان اعتمادی به وعده عثمانی‌ها نداشتند، لذا عده‌ای اموال خود را مخفی و از شهر خارج شدند. گروهی نیز پس از ناکامی قوای صفوی در گشودن قلعه أحداثی توسط قوای مهاجم به دستور ولیعهد شهر را ترک کردند.

فرمان قضا مضا به نفاذ پیوست که جمهور سکنه و عموم متوطنین تبریز رخت اقامت به دارالسلطنه قزوین کشیده امراء و اعیان موکب ظفر - قرین، ایشان را به شتر و اسب و الاغ امداد نمایند. به موجب فرمان جمعی از اکابر و اعیان آن ملک دلبذیر به صوب قزوین طریق ایوار و شبگیر پیش گرفته سایر عجزه و رعایا رخت سرگردانی به محال دور و نزدیک کشیدند و شهری به آن فسحت و وسعت در یک شبانه‌روز چنان خالی شد که در وی سکان‌داری و نافخ ناری نماند (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۷۲، ص. ۷۹۳).

باتوجه به مطالب پیش گفته و تصریح برخی منابع عثمانی شهر در سال اول اشغال تاحدود زیادی خالی از جمعیت بوده است (پچوی، ۱۲۸۱، ج. ۲/ص. ۹۸). براساس احکام موجود در دفاتر مهمه چنین به نظر می‌رسد که برخی نواحی اطراف شهر نیز با پدیده مهاجرت مواجه شده، رو به ویرانی نهاده است (NUMARALI ۳۹ (MÜHİMME DEFTERİ, 2013, p. 134).

قوانین عثمانی و نظام تیمار رعایا را از ترک محل زندگی و کوچ به سایر مناطق منع می‌کرد (اینالچق، ۱۳۹۴، ص. ۱۹۱). ولی باتوجه به فرمانی که به تاریخ دوم محرم ۹۹۵

ق) با عنوان «رعایای پراکنده محل» ارسال شده حدود هزار خانوار به قصبه‌ها و مناطق اطراف تبریز مانند خسرو شاه مهاجرت کرده بودند (NUMARALI MÜHİMME ۶۱ DEFTERİ, p. 17 به نقل از BILGILI, 2016, p. 114) و عثمانی‌ها موفقیتی در بازگرداندن ایشان به تبریز نداشتند. باوجود آنکه آمار دقیقی از میزان جمعیت شهر در دوره صفوی ثبت نشده، ولی مقایسه ارقام موجود حاکی از کاهش شدید جمعیت است. در دوره خدابنده باتوجه به اشاره نویسنده دون‌ژوان ایرانی که پدرش در تحولات و جنگ‌های این دوره حضور داشته تبریز ۳۶۰ هزار نفر جمعیت را در خود جای داده بود که البته رقمی اغراق‌آمیز می‌نماید (بیات، ۱۳۳۸، صص. ۶۳-۶۴). در زمان اشغال براساس اطلاعات منابع عثمانی، جمعیت تبریز ۶۳۶۰ خانوار را شامل بوده که ۵۶۹۶ خانوار را بومیان، ۶۱۰ خانوار ارمنی و ۵۴ خانوار را یهودیان تشکیل می‌دادند که رقمی در حدود ۳۱۸۰۰ نفر را شامل می‌شد (BILGILI, 2016, pp. 114 - 115). استفاده برخی مورخان از جملاتی مانند تعدادی فراهم آمده به اندازه جمعیتی شدند نیز تا حدود زیادی مؤید نظر پیش‌گفته است (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۲/ص. ۶۳۹). به هم خوردن ترکیب جمعیتی و تشدید ناامنی به‌ویژه ناامنی روانی یکی از مهم‌ترین پیامدهای حضور قوای عثمانی در شهر به‌شمار می‌رود. حضور حدود ده‌هزار سرباز در شهری که عمده اهالی آن را ترک کرده بودند و به شدت دچار کاهش جمعیت شده بود، موجب تغییر بافت جمعیتی به‌صورت مقطعی شد. واضح است که این مسئله باتوجه به تفاوت‌های فرهنگی دو طرف در بطن خود زمینه بروز تنش‌های مختلف را داشته و با پیامدهای منفی اجتماعی همراه بوده است، ولی سکوت منابع امکان بررسی زوایای مختلف آن را میسر نمی‌کند.

مهاجرت در ادوار متقدم و متأخر به علل متعدد ادامه یافت؛ در میان ایشان افرادی با موقعیت بالای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حضور داشتند. مهاجرت نخبگان در اثر حملات عثمانی از زمان پیروزی سلیم اول در جنگ چالدران تا دوره موردبررسی چندین بار روی داده و یکی از مهم‌ترین عوامل افول مکتب تبریز به‌شمار می‌رود. این مهاجرت ابتدا به‌صورت اجباری به قلمرو عثمانی و در ادوار بعد در اثر ناامنی ناشی از جنگ‌ها و پیامدهای آن به سایر مناطق جریان داشته است. در لابه‌لای منابع دوره صفوی اسامی بیش از هفتاد هنرمند، شاعر، عالم و صنعتگر مهاجر آذربایجانی به اصفهان ثبت شده که بیش از ۴۵ نفر ایشان از اهالی تبریز بودند. آمار موجود حاکی از آن است که نزدیک به هفتاد درصد نخبگان مهاجر آذربایجانی به شهر اصفهان از کسانی تشکیل شده که در منابع به «تبارزه» معروف‌اند (حسینی شوشتری، ص. ۴۹). بخشی از این مهاجرت پیامد جنگ‌های ادوار گذشته، تغییر پایتخت و عدم حمایت از هنرمندان و تأمین مخارج ایشان و بخشی نتیجه اشغال شهر در این دوره بوده است. برای مثال مولانا صفایی از جمله کسانی به‌شمار می‌رود که در اثر اشغال شهر مجبور به مهاجرت شد (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۹۰). مهاجرت در دوره شاه تهماسب و شاه‌عباس به علل فردی و نیز رونق قزوین و اصفهان بارها اتفاق افتاده است (نصرآبادی، ۱۳۱۷، ص. ۹، ۶۹، ۷۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۵۴، ۱۷۵، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۸۰، ۳۱۰، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۱۱). گزارش سیاحان اروپایی از رونق عباس‌آباد اصفهان نشان‌دهنده تعداد چشمگیر مهاجران است (فیگوئرا، ۱۳۶۳، صص. ۲۲۲ - ۲۳۲). مهاجرت به شبه‌قاره هند (نصرآبادی، ۱۳۱۷، ص. ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۵۸، ۳۰۶، ۳۹۹؛ فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۸۱۸، ۸۸۱) مشهد (سام میرزا، ۱۳۱۴، ص. ۳۱) و سایر شهرها نیز به‌صورت محدود اتفاق افتاده است که تأثیرات منفی دیرپایی بر حیات شهر داشته است. خروج نخبگان از تبریز در بعد فرهنگی نیز حائز اهمیت است و به افول بیشتر شهر انجامید.

روابط محدود در عین واگرایی

باوجود تفاوت‌های دو طرف که عامل واگرایی به‌شمار می‌رود، در نتیجه اشغال نسبتاً طولانی شهر که نزدیک به دو دهه به طول انجامید، عده‌ای با جایگاه اجتماعی و انگیزه‌های متفاوت به همکاری با اشغالگران پرداختند. برای مثال ابوطالب تبریزی، طبیب و شاعر، از دربار صفوی روی‌گردان شده به خدمت جعفر پاشا درآمد (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ص. ۱/ ۵۷۲؛ نصرآبادی، ۱۳۱۷، ص. ۶۸). در وقف‌نامه جعفر پاشا اسامی برخی شهود مانند مولانا ابوالقاسم واعظ مرندي، مولانا مسیح تبریزی که پسوند اسامی ایشان با شهرهای آذربایجان در ارتباط است، مشاهده می‌شود که نشان از همکاری تعدادی از بزرگان محلی با حکام عثمانی دارد (صفی‌پور، ۱۳۸۲، ص. ۱۵۴). همچنین از حضور مولانا صبوری منجم تبریزی در قلعه و دیدار وی با وکیل پاشا سخن به‌میان آمده است (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۲/ ص. ۶۳۸). از سرنوشت کسانی که در دوره اشغال با عثمانی‌ها همکاری داشتند اطلاع چندانی در دست نیست، ولی باتوجه به کشته‌شدن ابوطالب تبریزی در سال ۱۰۱۴ ق (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج. ۱/ ص. ۵۷۲) و قتل و حبس چنین افرادی در ادوار گذشته به احتمال زیاد این عده با مشکلاتی مواجه بودند (کربلانی تبریزی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ ص. ۴۳۳-۴۳۴؛ حشری تبریزی، ۱۳۷۱، ص. ۱۳۰).

غیر از اشراف و بزرگان شهر، پیوندهای سببی در قالب ازدواج میان دو طرف گزارش شده است. در منابع این دوره از نادیده‌گرفته‌شدن نسبت‌های سببی و انتقام سخن به‌میان آمده که نوعی اعلان وفاداری به صفویان به‌شمار می‌رفت. اگر سربازی با دختری ازدواج کرده و صاحب فرزند شده بود، بستگانش بدون توجه به این امر وی را به قتل می‌رساندند، چنانکه پیرزنی سر داماد خود را به نزد شاه‌عباس آورد (جنابدی،

پیامدهای اجتماعی اشغال هجده ساله تبریز... _____ محمد رضائی

۱۳۷۸، صص. ۷۶۸-۷۶۹). به نظر می‌رسد با وجود هم‌زبانی ارتباط عمیق و ریشه‌ای بین دو طرف شکل نگرفته و دامنه ارتباطات با توجه به تفاوت‌های فرهنگی چندان گسترده نبوده است. اشاره اولیا چلبی به وجود یک‌صد خانه در داخل قلعه نشان‌دهنده جدایی‌گزینی محل سکونت و واگرایی در مناسبات اجتماعی دو طرف است (اولیاچلبی، ۱۳۱۴، ج ۲/ص. ۲۶۷).

سلطه عثمانی‌ها در مناطق اشغالی با توجه به تفاوت‌های ساختاری چندان تحکیم نیافت. تشیع، هویت ایرانی و نفوذ صفویه حصار غیرقابل عبور به‌شمار می‌رفت و احساسات تبریزیان علیه اشغالگران بود. ساکنان شیعه محل که به زبان ترکی صحبت می‌کردند طرف‌دار صفویان بوده، آشکارا با عثمانی‌ها دشمنی می‌کردند. در کنار آن، چنانکه مطرح خواهد شد، شیوه اداری و سیستم مالیاتی مبتنی بر جمعیت و زمین عامل نارضایتی اهالی بود. در کل عوامل متعدد که ریشه در تفاوت‌های دو طرف داشت مانع شکل‌گیری روابط نزدیک و هم‌گرایانه بوده است.

تخریب بافت کالبدی

از دیگر پیامدهای منفی و درازمدت این حملات آسیب به بافت کالبدی و ابنیه شهری را می‌توان نام برد. یکی از اولین اقدامات قوای مهاجم احداث قلعه و استحکامات بود که جهت احداث آن بسیاری از خانه‌ها و ابنیه ادوار گذشته تخریب و از مصالح آن در ساختن قلعه استفاده شد. این امر موجب نابودی برخی ابنیه گذشته به‌ویژه در منطقه مهم و تاریخی صاحب آباد شد (جنابدی، ۱۳۷۸، ص. ۶۳۳). علاوه بر آن در جریان قتل و غارت شهر بسیاری از منازل، مساجد و محل کسب‌وکار اهالی به اتهام تیرایی بودن، دچار آسیب شد. شدت عمل چنان بود که در و پنجره خانه‌ها به‌جای هیزم مورد استفاده قرار گرفت و از چند هزار خانه یکی سالم نماند (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص. ۲۲۷).

(۳۱۶). واضح است که این اقدام در ایجاد مشکلات معیشتی و اجتماعی بی‌تأثیر نبوده، تعمیر و بازسازی مجدد منازل هزینه زیادی بر صاحبان آن‌ها به‌ویژه طبقات فرودست که امید به بازگشت داشتند، وارد کرده است. متأسفانه منابع دوره صفوی اطلاع چندانی از میزان آسیب‌های وارده به دست نمی‌دهند، ولی به نوشته شاهدان حادثه، شدت عمل سربازان به حدی بوده که در مدت سه روز شهر به وضعی در آمد که گویا از سیصد سال به این سو روی آبادی ندیده است (TA'LÎKÎ-ZÂDE, 2005, p. 29 b). با گذشت زمان و خاتمه درگیری تعدادی از اهالی که شهر را ترک کرده بودند، بازگشته، به تعمیر خانه‌های مخروبه خود اقدام کردند، ولی با توجه به شدت آسیب، این اقدامات تأثیری بر بهبود وضعیت شهر نداشت. به نوشته اسکندربیک شهر «ویرانه‌ای به‌نظر می‌رسید که از مشاهده آن خاطرهای مشوش و دماغ سنگین دلان پریشان می‌شد» (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۱۶). با وجود آنکه برخی اقدامات عمرانی در دوره اشغال صورت گرفت که اولیا چلبی بدان اشاره دارد، ولی این اقدامات به چند مسجد، قصر، تعدادی باغچه و بازارچه خلاصه می‌شد.^۴ از سوی دیگر قسمت عمده فعالیت‌های عمرانی در محدوده قلعه و داخل آن انجام شده است (اولیاء چلبی، ۱۳۱۴، ج ۲، ص ۲۶۷؛ جملی کاری، ۱۳۴۸، ص ۳۶). با توجه به فعالیت‌های ناچیز عمرانی به‌نظر می‌رسد بخش زیادی از بافت کالبدی شهر تا مدت‌ها به‌صورت ویرانه باقی‌مانده است. اخبار اندک منابع این دوره در مورد وضعیت نامناسب شهر در زمان آزادی تا حدودی مؤید نظر پیش‌گفته است. برای مثال نویسنده *عالم‌آرای عباسی* می‌نویسد: «شهر شهره تبریز طرفه ویرانه در نظر آمد، زیرا که در سال‌های پیش که بلده تبریز به تصرف رومیه درآمد از تبریزی خالی بود رومیه در ویرانی خانه‌ها و عمارات عالیّه شهر دقیقه‌ای فرو گذاشت نکرده بودند ... از هر صد خانه پر زیب و زینت یک‌خانه چنان نشده بود که ثلث آن را حالت

اول به هم رسانیده باشد» (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲/ص. ۶۳۹). باوجود آنکه بایستی در استفاده از این اخبار که از سوی نویسندگان طرفدار صفویه نوشته شده جانب احتیاط را نگه داشت و در سفرنامه‌هایی که اندکی پس از این واقعه به رشته تحریر درآمده به آبادی شهر اشاره شده، ولی مقایسه اطلاعات منابع داخلی با این منابع حاکی از کاهش عناصر معماری و عناصر شهری نسبت به دوره پیش از اشغال است (بلیان اصل، ۱۳۹۵، صص. ۵۳-۵۷). اطلاعات موجود در لابه‌لای منابع مرتبط با تبریز مانند روضه اطهار نیز مؤید آسیب به عناصر معماری همچون گنبد روی مزارات و سنگ قبرهاست (حشری تبریزی، ۱۳۷۱، ص. ۴۳، ۵۵، ۷۳، ۱۰۰، ۱۶۹). البته نبایستی از نقش به‌مراتب بیشتر بلایای طبیعی به‌ویژه زمین‌لرزه در روند تخریب بافت کالبدی شهر غافل شد.

پیامدهای اقتصادی

در دوره صفویه اکثر اهالی شهر در بخش‌های پیشه‌وری، کشاورزی و دادوستد مشغول به کار بوده‌اند. زندگی پیشه‌وران از ابتدای تشکیل سلسله صفوی در اثر بلایای طبیعی، جنگ‌ها، سیاست تجاری امپراتوری عثمانی و تغییر مسیرهای تجارت زمینی به دریایی با مشکلات زیادی مواجه شد که نمود آن را می‌توان تا حدودی در بخشش مال محترفه پیشه‌وران در برخی ادوار مشاهده کرد (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱/ص. ۳۰۸). این روند با اشغال شهر شدت بیشتری یافت و مشکلات اقتصادی در اثر مصائب مختلف به‌ویژه زمین‌لرزه‌های مکرر و جنگ‌ها تشدید شد و بر زندگی اکثر خانواده‌ها تأثیر منفی گذاشت. در ادامه به بررسی تبعات منفی غارت شهر و مالیات‌های متنوع در دوره اشغال پرداخته می‌شود.

غارت اموال

غارت اموال و دارایی اهالی به‌عنوان یکی از پیامدهای مستقیم اشغال تبریز، در افول اقتصادی شهر بی‌تأثیر نبوده است. به‌ویژه آسیب‌های واردشده به محل کسب‌وکار در تشدید این روند تأثیر به‌مراتب بیشتری داشته است. باوجود تسلیم اهالی، دسته‌ای از سربازان به دنبال غارت و چپاول بودند، لذا در پی صدور فرمان قتل‌عام، غارت اموال نیز آغاز شد. شدت این اقدام چنان بود که برخی شاهدان واقعه آن را بدتر از یورش تیمور به سیواس توصیف کرده‌اند (رحیمی‌زاده، ۱۳۸۷، صص. ۱۰۹-۱۱۰). به نوشته منابع عثمانی در جریان این رویداد بازارها و محل کسب‌وکار و منازل غارت و تخریب شد و نفایس گران‌قیمت بسیاری به دست قوای مهاجم افتاد که به قول نویسنده کتاب تبریزیه هر گدای بی‌چیزی صاحب گنج شایگان و افراد بی‌سواد نادان صاحب آثار استادان هنر و کتاب‌های فاخر و نایاب شدند. آثار پنهان‌شده در سرداب‌ها و زیرزمین‌ها به غارت رفت (TA'LÎKÎ-ZÂDE, 2005, p. 20 b)، حتی املاک نیز از تعرض مصون نماند. متن وقف‌نامه جعفر پاشا حاکی از آن است که اموال و املاک وابستگان دربار صفوی و قزلباش پس از مصادره به بیگلربیگی واگذارشده است (صفی‌پور، ۱۳۸۲، صص. ۱۴۸-۱۴۹). غارت اهالی در دوره استیلای عثمانی‌ها چندین بار اتفاق افتاد.

باتوجه به مطالب مطروحه، در جریان شورش سربازان محافظ قلعه تبریز نیز غارت اموال ساکنان شهر گزارش شده است (پچوی، ۱۲۸۱، ج ۲/ص. ۱۱۵-۱۲۰). شورش سربازان زاییده بحران مالی امپراتوری عثمانی پس از سال ۹۹۲ ق بود که دولت عثمانی به‌اجبار جهت مقابله با کسر بودجه، عیار مسکوکات نقره و طلا را کاهش داد و حقوق سربازان با این سکه‌ها پرداخت شد. سربازان پس از اعتراض از پذیرش مواجب امتناع کردند، سر به شورش برداشتند بر اوضاع مسلط شدند و به آزار اهالی تبریز پرداختند

(منجم‌باشی، بی‌تا، ص. ۵۶۱). علت آزار و اذیت اهالی در منابع ثبت نشده، ولی به احتمال زیاد ناشی از عدم پذیرش این مسکوکات و مشکل در دادوستد بوده است. باتوجه به برخی اخبار به نظر می‌رسد مشکلات دادوستد میان دو طرف از ابتدای اشغال شهر وجود داشته و در تمام طول مدت حضور قوای عثمانی تداوم یافته است. در مسیر منتهی به قلعه که محل فعالیت اصناف و محترفه بوده همه‌روزه مشکلاتی در ارتباط با خرید و فروش بین کسبه و سربازان عثمانی روی می‌داد (TA'ĻĪKĪ-ZÂDE, 2005, p. ۴۲۵). پس از سرکوب شورش، شهر توسط قوای مزدور مورد چپاول قرار گرفت و اهالی از هست و نیست ساقط شدند. موارد دیگری از اعتراض به مواجب که موجب ضرر و زیان ساکنان شهر شده در منابع موجود است (NUMARALI MÜHİMME ZEYLİ ۶ ۲۰۱۳, p. 20, 76). البته استیلای عثمانی‌ها بر مسیر تجاری امکان تجارت با قلمرو اصلی امپراتوری را نسبت به ادوار گذشته تسریع می‌کرد. ولی از میزان گسترش آن اطلاع چندانی در دست نیست و به نظر نمی‌رسد در بهبود شرایط زندگی بازماندگان تأثیر چندانی داشته باشد.

بخش دیگری از ساکنان شهر در حوزه کشاورزی و باغداری اشتغال داشتند (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲/ص. ۴۸۱). اگرچه در مقایسه با پیشه‌وران مشکلات کم‌تری برای این گروه متصور است ولی اختلال و آسیب به تأسیسات آبرسانی مانند قنات‌ها و عدم رسیدگی و احیای آن‌ها در کاهش تولیدات کشاورزی مؤثر بوده است. اشاره تاوارییه به صدمات وارد شده که بخشی از آن را می‌توان ناشی از جنگ دانست، مؤید نظر پیش‌گفته است (تاوارییه، ۱۳۸۹، ص. ۱۷). از سوی دیگر برخی اقدامات قوای عثمانی به مزارع و باغات آسیب‌های جدی وارد آورد. قطع درختان جهت ذخیره سوخت زمستانی (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۷۲، ص. ۷۳۵) و چراندن احشام از جمله این اقدامات به‌شمار

می‌رود. برای مثال در ربیع‌الاول ۹۸۵ ق پیاله اوغلی حاکم بخشی از شام با پنج هزار عرب به تبریز آمد و به گزارش مأموران عثمانی به فساد و تعدی پرداخت. افراد این اردو چارپایان خود را در مزارع رها کردند و مشکلات و خسارات زیادی به بار آوردند. درنهایت با ارسال نامه‌ای از سوی قاضی تبریز و دستور باب عالی، مجبور به ترک منطقه شد (NUMARALI MÜHİMME DEFTERİ, 2016, p. 30). این درحالی است که میزان مالیات‌های دریافتی، باتوجه به نظام تیمار، سیر صعودی یافته بر زندگی شاغلان این بخش تأثیر منفی بیشتری نهاده است.^۶

مالیات‌ها

علاوه بر مشکلات ناشی از جنگ، اخذ مالیات‌های متعدد در ایجاد مشکلات معیشتی برای ساکنان شهر و مناطق اطراف بی‌تأثیر نبوده است. در دوره موردبررسی مالیات‌های مختلفی مانند عشریه، جزیه، زکات و مالیات‌های محلی از ساکنان قلمرو عثمانی اخذ می‌شد (احمد یاقی، ۱۳۷۹، ص. ۷۵). برای هر ولایت دفترداری معین می‌شد که مالیات‌های ارسالی به خزانه سلطان را جمع‌آوری و ارسال می‌کرد. براساس دفاتر تحریر موجود از دوره مراد سوم در سال‌های ۹۹۹-۱۰۰۰ ق درآمد ایالت تبریز از خاصه پادشاه، خاصه بیگلربیگی، خاصه سنجاق بیک، خاصه‌های کوتاه‌مدت، زعامت و خاصه زعامت معادل ۱۴۰۷۵۲۰۳ آقچه بود که از ۱۷۷ منبع دریافت می‌شد. این رقم در سال ۱۰۰۲ ق به ۱۸۱۰۶۶۲۶ آقچه رسید که از ۴۲۹ منبع دریافت می‌شد (NUMARALI ۶۸-185 Tebriz tahrir defteri). مقایسه آمار حاکی از افزایش میزان مالیات دریافتی و محل عایدی از ۱۷۷ به ۴۲۹ مورد است که به احتمال قریب به یقین در ایجاد مشکلات معیشتی بیشتر برای اهالی بی‌تأثیر نبوده است.

مالیات از صنایع کوچک یا کارگاه‌ها، تجارت، دادوستد، کشاورزی و در کل از همه مشاغل اخذ می‌شد. از جمله منابع مالیاتی این دوره می‌توان رسم قشلاقچی، محصولات کوی‌ها و مزارع، باج بازار اسب، گاو و سایر چهارپایان، جابه‌جایی محصولات، احضاریه، تمغای سیاه،^۷ بیت‌المال، اموال بی‌وارث و بدون صاحب، محصولات رنگرزی، بوزه خانه،^۸ حمام‌ها، آسیاب‌ها، باج بازار، گمرک، قصابی‌ها، میخانه‌ها، تولید شمع و محصولات باغی را نام برد که سالانه به مبلغ ۱۳۱۶۶۷۰۳ آقچه می‌رسید (۶۴۵ NUMARALI Tebriz tahrir defteri, pp.6-30) حتی کشاورزانی که از نهرها و رودهای جاری مانند مهران‌رود و آجی‌چای جهت آبیاری استفاده می‌کردند براساس قوانین عثمانی مجبور به پرداخت هزینه‌ای با عنوان میر آبی بودند. در دوره مورد بررسی میزان مالیات‌های دریافتی از شهر تبریز به ۹۱۱۰۰۰ آقچه می‌رسید که عمدتاً از فعالیت‌های کارگاهی، خدمات و کشاورزان دریافت می‌شد. از کل درآمد محل بیش از نصف آن به‌عنوان سهم سلطان به خزانه مرکزی ارسال می‌شد. پس از سلطان، بیگلربیگی تبریز با ۱۲۰۰۰۰۰ آقچه بیشترین دریافتی را از عایدات محل داشته است (Ibid, pp. 20- ۲۱). پیامد خروج بخش بزرگی از عایدات شهر و سرازیر شدن آن به باب عالی در درازمدت تشدید روند افول اقتصادی شهر و منطقه بوده است.

پیامدهای فرهنگی - مذهبی

نفوذ صفویه و ادعای خلافت عثمانی

باتوجه به اطلاعات موجود از اوایل اشغال، میزان نفوذ و تأثیر صفویه در میان اهالی عامل مهمی در عدم همگرایی اهالی و نیروهای عثمانی بوده است. تعلیق‌زاده با ذکر داستان حضور عقیل در شام و درخواست معاویه از وی مبنی بر بدگویی در حق امام علی (ع)^۹ می‌نویسد: زمانی که از مردم تبریز درخواست لعن شاه صفوی شد، ایشان با سخنان

دوپهلو مانند «لعت بر آنکه ما را به تیغ بلا گرفتار کرد»، این درخواست را پذیرا شدند که عطف سخن تبریزیان سلطان مراد و عثمان پاشا بوده است (TA'LÎKÎ-ZÂDE, ۲۰۰۵, p. 22b). همچنین نوع زندگی و آداب و رسوم دو طرف باوجود همسانی زبانی ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز را با چالش جدی مواجه می‌کرد. اهالی آذربایجان از نظر تاریخی به ایران و از لحاظ اداری به صفویان وابسته بودند و این علایق با مذهب تشیع تحکیم یافته بود. عثمانی‌ها امکان گذار از این سد و الحاق واقعی منطقه را نداشتند، لذا برقراری سلطه‌ای دائمی در کوتاه‌مدت غیرممکن می‌نمود.

باوجود آنکه ساکنان شهر پس از صلح استانبول رعایای امپراتوری به‌شمار می‌رفتند، ولی برای ایشان ادعای سلطان عثمانی درمورد خلافت و سیادت معنوی پذیرفتنی نبود. در دیدگاه اهل سنت سلطان حامی اهل ایمان و دشمن کفر و رفض بود و حاکم تبریز مجری سنت و دستور سلطان به‌شمار می‌رفت. این دعوی اگرچه در بسیاری از مناطق مفتوحه دنیای اسلام با اقبال مواجه شد، ولی در مناطق شیعه‌نشین با مشکلاتی همراه بود و امکان شکل‌گیری روابط هم‌گرایانه را غیرممکن می‌ساخت. بی‌شک این مسئله بدون تنش نبوده، ولی سکوت منابع امکان واکاوی بیشتر را نمی‌دهد.

برخوردهای عقیدتی

وجود گفتمان مسلط مذهبی متضاد و مرزبندی اعتقادی همراه با تقابل شیعه و سنی، مهم‌ترین عامل تشدید اختلافات و بی‌اعتمادی بین دو طرف به‌شمار می‌رود. برای مثال استفاده از واژگانی مانند غازیان و سپاه اسلام برای قوای عثمانی در مقابل قزلباش بد معاش در منابع عثمانی؛ و تعبیری چون رومیه شومیه برای سربازان عثمانی در منابع صفوی را می‌توان بازتابی از این تقابل به‌شمار آورد. گرایش‌های شیعی اهالی تبریز در مقابل اعتقادات سربازان و عمال عثمانی نقش مهمی در شکل‌دادن به واگرایی و عدم

اعتماد داشته است. این مسئله به عنوان مهم ترین تفاوت دو طرف بر سایر مسائل نیز اثرگذار بوده است. برخلاف ادوار گذشته که اشغال شهر از چند هفته فراتر نرفت و به تبع آن برخورد اعتقادی و پیامدهای آن مجال چندانی جهت ظهور نیافت، برخورد روزانه در مدت هجده سال امری قابل تأمل است. نوع نگاه قوای عثمانی به ساکنان شهر که در آثار برخی شرکت کنندگان این حملات بازتاب یافته، می تواند تا حدودی موانع شکل گیری مناسبات نزدیک میان دو طرف را روشن سازد. تبریز از شهرهای مشهور در رفض معرفی شده است که اهالی آن از نظر قوای عثمانی مفسد و ملحد به شمار می رفتند (b) (TA' LÎKÎ-ZÂDE, 2005, pp. 43; HARÎMÎ, 2006, pp. 17b- 18 a). براین اساس تعصب مذهبی عامل مهم و تأثیرگذار در نوع مناسبات عمدتاً واگرایانه ساکنان شهر و نیروی مسلط بر منطقه بوده است. اشعار موجود در لابه لای منابع عثمانی که برخی از سرایندگان آن ها در جریان لشکرکشی عثمان پاشا شرکت داشتند، حاکی از تأثیر مسائل مذهبی بر بینش و کردار مهاجمان است. برای نمونه بیت زیر به روشنی نوع نگاه عثمانی ها را عیناً به تصویر کشیده است.

اقتضای اتدی سـرای اعلاسی قالمیه رافضی بو دنیاده^۹

(رحیمی زاده چاوش، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۳؛ ۱۶۷- ۱۶۴ / pp. ۱ / SELÂNİKÎ, 1999, vol. ۱).

چنین ابیاتی به روشنی نشان دهنده تمسک به مسائل مذهبی و شکاف موجود بین دو طرف است. براین اساس یکی از عوامل مؤثر در شدت عمل سربازان در کشتار اهالی اختلافات مذهبی بوده که در برخی منابع بدان اشاره شده است. به نوشته صبحی تعلیق زاده به علت رفض اهالی و نوع اعتقادات نسبت به خلفا، هر لحظه امکان قتل عام اهل تبریز و تخریب و غارت وجود داشت (b) (TA' LÎKÎ-ZÂDE, 2005, p. 19). صدور فتاوی از علمای عثمانی بر ضد صفویان و شیعیان که از دوره بایزید دوم (حک ۸۸۶ -

۹۱۸ ق) آغاز شد نیز در تقویت این افکار مؤثر بوده است. واضح است زمانی که کشتن یک شیعه ثوابی بیش از کشتن هفتاد کافر داشته، سربازان تردیدی در اعمال خشونت به خود راه نمی‌دادند^{۱۰} (دورسون، ۱۳۸۱، ص. ۳۵۸؛ جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۳۸، ۸۳). همچنین اعمال عبادی اهل سنت مانند برگزاری نماز جمعه، خطبه به نام شیخین و سلطان مراد، امپراتور عثمانی با آنچه از ابتدای دوره صفویه رایج بود، مغایرت داشت. حضور اردوی ده‌هزارنفری سربازان عثمانی که یک‌چهارم جمعیت شهر را تشکیل می‌دادند یکپارچگی مذهبی را از بین می‌برد. نکته مهم آنکه اهالی شهر پس از مدت‌ها بار دیگر شاهد اجرای اعمال عبادی اهل سنت در شهر بودند. برخی از این اعمال مغایر آموزه‌های شیعی بود و در متن خود امکان تنش را افزایش می‌داد. عثمان پاشا روز عرفه وارد تبریز شد و روز بعد به مناسبت عید فطر و فتح تبریز جشنی برگزار و خطبه به نام سلطان مراد سوم خوانده شد. استفاده از واژگانی همچون «به آیین قدیم و رسم دیرین» توسط برخی نویسندگان را می‌توان ناشی از اهمیت این رویداد دانست (رحیمی‌زاده چاوش، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۰). از این زمان به مدت هجده سال نماز جمعه توسط قوای عثمانی اقامه شد. در کنار آن اهالی شاهد حضور سایر آموزه‌های مذهبی اهل سنت مانند برگزاری تراویح بودند. بخشی از موارد مصرف عایدات موقوفه جعفر پاشا صرف برگزاری نماز تراویح در ماه رمضان می‌شد (صفی‌پور، ۱۳۸۲، ص. ۱۵۱).

بررسی متن وقف‌نامه جعفر پاشا و شهود یادشده گویای حضور تعدادی از علمای حنفی و شافعی در شهر است که از جمله آن‌ها می‌توان مولانا سید میرم افندی مفتی شافعی، مولانا محمد افندی خطیب مسجد، مولانا ادریس محمد، مولانا علی چلبی فرقانی را نام برد (همان، ص. ۱۵۴). جایگاه مذهب حنفی در امپراتوری عثمانی سبب می‌شد احکام، اعمال و آموزش‌ها براساس این فقه اجرا شود که با آنچه از دوره صفوی

در شهر رایج بود تفاوت‌های بسیاری داشت، ولی از فعالیت تبلیغی در میان مردم شهر و تغییر احتمالی مذهب و پذیرش تسنن اطلاعی در دست نیست. باوجوداین، برخی اشارات، هرچند اندک حاکی از مناظرات مذهبی بین دو طرف است. تعلیق‌زاده به مباحثه خود با تعدادی از اشراف تبریز درمورد رفض ایشان اشاره کرده و افراد مقابل خود را شایسته شکنجه دانسته است (TA'LÎKÎ-ZÂDE, 2005, p. 24 b). از نوع واکنش اهالی به حضور آموزه‌های مذهبی اهل سنت اطلاعی در دست نیست. به نظر نمی‌رسد اقدامی جهت تحمیل اعمال عبادی و رواج آن در میان عامه صورت گرفته باشد. در مقابل اهالی نیز در عرصه عمومی مجبور به تقیه و کنارگذاشتن برخی آیین‌ها بودند. براین اساس در این دوره بسیاری از آیین‌های شیعی امکان ظهور آشکار در جامعه را نداشت. برای مثال در منابع اشاره‌ای به اقامه اذان به شیوه شیعیانه نمی‌یابیم، ولی واضح است که این امر بدون چالش نبوده است. اشاره کوتاه اسکندربیک نیز تاحدودی مؤید این مسئله است، «محبان اهل بیت و دوستان خاندان صفویه که چندین سال بود که به تقیه زندگانی می‌کردند علانیه شعار محبت و ولای اهل بیت طیبین و طاهرین ظاهر ساخته غلغله فرح و انبساط به ایوان کیوان رسانیدند» (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۲/ص. ۶۳۹-۶۴۰).

پیامدهای سیاسی - اداری

ایجاد نظام دیوان سالاری عثمانی

اساسی‌ترین پیامد سیاسی اشغال شمال غرب به‌ویژه تبریز ضمیمه شدن هجده ساله این مناطق به امپراتوری عثمانی و جدایی موقت از ایران است که در پی آن سیستم اداری عثمانی با ویژگی‌های متفاوت از دیوان سالاری صفوی در این مناطق ایجاد شد. براساس رسوم معمول در امپراتوری عثمانی جهت اداره ایالات دو مقام عالی‌رتبه والی و قاضی

انتخاب می‌شد. والی یا بیک از گروه نظامیان به‌عنوان نماینده قدرت اجرایی سلطان و قاضی از علما و نشان اقتدار سلطان به‌شمار می‌رفتند و نظامیان و دیوانیان حاضر در محل زیر نظر این دو قرار داشتند (اینالجق، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۹؛ امامی خویی، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۴).

در رأس هرم اداری بیگلربیگی و در رده پایین‌تر مأمورانی مانند دفتردار تیمار، کدخدای دفتر، دفتردار خزانه^{۱۱} قرار داشتند (اینالجق، ۱۳۹۴، صص. ۲۰۱-۲۰۲). از سایر مقامات محلی چاوش دیوان تبریز، کاتب دفتر، کدخدای دفتر، آلای بیگی و دفتردار تیمار را می‌توان نام برد (NUMARALI Tebriz tahrir defteri, p. 125:pp.44-51 NUMARALI Tebriz tahrir defteri, p. ۶۸) که با سیستم دیوانی صفویه تا حدود زیادی متفاوت بود. بیگلربیگی که در مرکز ولایت حضور داشت، نایب سلطان و والی آن به‌شمار می‌رفت و به «پاشا» معروف بود و به‌عنوان رئیس تشکیلات اداری و نظامی در برابر سلطان مسئول شمرده می‌شد (احمد یاقی، ۱۳۷۹، ص. ۷۴). زمانی که والی در محل حضور نداشت قائم‌مقام وی که به «وکیل» معروف بود، به اداره امور می‌پرداخت.

پس از صلح استانبول بخش‌هایی از غرب ایران به‌ویژه آذربایجان به یکی از ایالات امپراتوری تبدیل شد. امپراتوری عثمانی که در پی ایجاد حاکمیت دائمی در مناطق اشغالی بود به ایجاد تشکیلات اداری منسجم در آن اقدام کرد. باوجودآنکه نظام دیوان‌سالاری ایران در عصر صفوی نسبت به ادوار گذشته از تمرکز بیشتری برخوردار بود، ولی تمرکز آن در مقایسه با همسایه غربی کم‌تر بوده که تفاوتی اساسی به‌شمار می‌رود. اشغال آذربایجان مقتضیات جدیدی برای اداره این سرزمین می‌طلبید، لذا از همان آغاز، باتوجه به تمایلات توسعه‌طلبانه امپراتوری عثمانی نیاز به افرادی احساس

می شد که از عهده این مهم برآیند. عثمان پاشا پس از اشغال تبریز، جغاله اغلو سنان پاشا را به عنوان حاکم شهر برگزید، ولی به علت بیماری عثمان پاشا، سنان پاشا فرماندهی سپاه را در مسیر بازگشت به عهده گرفت. به این دلیل جعفر پاشا به جای وی با رتبه وزارت به عنوان بیگلربیگی تبریز انتخاب و مجری قوانین امپراتوری شد و با تلاش بسیار تبریز را زیر سلطه باب عالی نگه داشت. در منابع عثمانی از وی با عنوان میر میران تبریز یاد شده است (TA'LÎKÎ-ZÂDE, 2005, pp. 51b- 52a؛ پچوی، ۱۲۸۱، ج. ۲/ص. ۱۰۳). جعفر پاشا با استفاده از اوضاع آشفتۀ صفویان به توسعه مناطق زیر سلطه عثمانی پرداخت که متن سنور نامه موجود در مجمع الانشاء قلمرو دو حکومت و حدود ایالت آذربایجان را مشخص کرده است (ایواغلی، صص. ۲۷۹-۲۸۳). جعفر پاشا به مدت هشت سال اداره تبریز و آذربایجان را عهده دار بود، ولی در این هجده سال، مناطق اشغالی سرزمین مطیع برای عثمانیان نبود و پیوسته مشکلاتی برای اشغالگران ایجاد می شد (ÖZTUNA, 1965, vol.8/pp.10-20).

از دیگر والیان شهر خضر پاشا را می توان نام برد که در رمضان ۱۰۰۳ ق به علل نامعلومی برکنار شد و ساعتچی حسن پاشا جای وی را گرفت. باتوجه به اینکه حسن پاشا مأمور بود تا امور نابه سامان سرحدات را نظم دهد و نیروها را آماده نبرد نگه دارد و با کمال بصیرت و آگاهی مسائل را به باب عالی اطلاع دهد، احتمالاً وضعیت ایالت چندان مساعد نبوده است (BÂEY-ZÂ DE, SELÂNİKÎ, 1999, vol. 2/pp.477-480). یک سال بعد یعنی ۱۰۰۴ ق ساعتچی حسن پاشا به باب عالی فراخوانده شد و خضر پاشا برای بار دوم به مدت کوتاهی به حکومت تبریز اعزام شد. برکناری وی در نتیجه ظلم و ستم بر اهالی و دادخواهی از باب عالی اتفاق افتاد (SELÂNİKÎ, 1999, vol. 1/p.570). باتوجه به وضعیت نابه سامان شهر و مشکلات

موجود، جعفر پاشا در اول رجب (۱۰۰۵ ق) بار دیگر به تبریز اعزام شد. بنا به نوشته سلانیکلی تا رسیدن جعفر پاشا به شهر، محمد پاشا اداره تبریز را در دست داشت. جعفر پاشا تا زمان مرگش (۱۰۰۹ ق) حاکم تبریز بود (ibid, vol.2/ p.652). آخرین حکمران عثمانی تبریز، سرخوش علی پاشا بود که با شروع حمله شاه‌عباس به اسارت درآمد. در زمان وی وضعیت شهر بسیار نابه‌سامان بوده و سربازان عثمانی ظلم و ستم را از حد گذرانده از اجرای دستورات والی خودداری می‌کردند (منجم‌باشی، بی‌تا، ص. ۶۱۳).

براساس سیستم دیوان‌سالاری عثمانی و در راستای حفظ و حراست بهتر مناطق اشغالی، برخی حکام مناطق نزدیک به آذربایجان زیر نظر پاشای تبریز قرار داشتند. برای مثال به دستور بیگلربیگی وان به تاریخ ۱۹ رمضان (۱۰۰۲ ق) زکریا بیک حاکم حکاری با سپاه تحت امر خود جهت خدمت به تبریز اعزام شد، ولی بر سر دریافت مواجب با پاشای شهر دچار چالش شد. گاهی نیز ایلات محلی حاضر به همکاری با حکام نبودند (NUMARALI MÜHİMME DEFTERİ, 2014, pp.598-599, 708). در پاره‌ای موارد نیز میان حکام محلی عثمانی اختلافاتی بروز می‌کرد که عمدتاً در ارتباط با دریافت مواجب بوده و به‌احتمال بسیار تأثیر منفی بر زندگی اهالی داشته است (۳۰ NUMARALI MÜHİMME DEFTERİ, 2016, p.30).

از دیگر مقامات مهم ایالت «قاضی» را می‌توان نام برد که والی نظر وی را در اجرای احکام به‌کار می‌بست. قاضی نیز جهت اجرای احکام به یاری والی نیاز داشت (اینالجق، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۹). پس از اشغال شهر مصطفی چلبی که پیش‌تر تذکره‌چی قاضی عسکر آناتولی بود، با رتبه مولویت به‌عنوان قاضی تبریز انتخاب شد، ولی از سایر قضات انتصابی باب عالی و اقدامات ایشان اطلاعی در دست نیست (TA'LİKÎ-ZÂDE, ۲۰۰۵, pp. 52a- 51b). این قضات براساس مبادی فقه حنفی به صدور احکام اقدام

می‌کردند که در بسیاری موارد متفاوت از رسوم معمول دوره صفوی بوده است. درمورد نحوه اداره شهر توسط حاکمان و دیوان‌سالاران عثمانی اطلاع چندانی وجود ندارد؛ لذا امکان روشن کردن نوع تعامل ایشان با اهالی میسر نیست.

تقسیمات اداری

عثمانی‌ها جهت اداره ایالات زیر سلطه، آن‌ها را به بخش‌های کوچک‌تری به نام سنجق یا لواء تقسیم می‌کردند که حاکمش را سنجق بیک یا امیر لواء می‌نامیدند (احمد یاقی، ۱۳۷۹، ص. ۷۴). سنجاق‌ها نیز به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شدند. در دوره مورد بررسی سنجاق‌های وابسته به ایالت تبریز شامل تبریز، دزمار، مراغه، سورکوگان، سولدوز و سعدآباد بود. البته این تقسیم‌بندی در برخی ادوار دچار تغییراتی شده، تعداد سنجاق‌ها از شش سنجاق به دو مورد کاهش یافت و چهار سنجاق وابسته به تبریز به عنوان اوجاقلیک (ملک موروثی) به خان‌های محلی واگذار شد. سنجاق تبریز شامل سرد صحرا، مهران‌رود، ارونق، انزاب، ویردهر، شاهو، دهخوارقان، دیزج رود، مرند، رودقات، پیر چوپان، هشت‌رود، موازی جان، خوی و اجان بوده است. تبریز در این دوره سیزده ناحیه، سه قصبه، ۲۴۵ کوی، ۴۲ مزرعه، ۵۲ قلعه و ۶ قشلاق را شامل می‌شد (NUMARALI ۱۳۸۰: 44-51; Tebriz tahrir defteri, p. 125; NUMARALI ۱۳۸۰: 104-111). براساس اطلاعات دفاتر عثمانی داخل شهر به چهاربخش مهاده‌مین، سنگ تراشان، قره قویونلو و بابا حقی تقسیم می‌شد که این اقدام در راستای سیستم دیوانی متمرکز عثمانی جهت جمع‌آوری بهتر مالیات صورت گرفته است (NUMARALI ۱۳۸۰: 2; Tebriz tahrir defteri, NUMARALI ۱۳۸۰: 5). باتوجه به اینکه در دوره صفوی چنین تقسیم‌بندی گزارش نشده این مسئله حائز اهمیت است، ولی از میزان تأثیر این تقسیم‌بندی بر زندگی عامه اطلاعی در دست نیست.

نظام تیمار

از دیگر مسائل مهم در ارتباط با مناطق اشغالی ایجاد نظام تیمار است که رویدادی مهم و فاقد پیشینه در منطقه و متفاوت با سیستم اداری صفویه به‌شمار می‌رود. پرداختن به همه زوایای پنهان این مسئله زمان طولانی برای بررسی آرشیوهای^{۱۲} مربوط به مناطق اشغالی را می‌طلبد که از حوصله بحث حاضر خارج است. تیمار نوعی اقطاع نظامی بود که براساس آن دارندگان ملزم به شرکت در جنگ یا اعزام تعدادی مشخص نیروی نظامی بودند (اینالجیق، ۱۳۹۴، ص. ۱۹۴). از سوی دیگر به منابع مالی و مالیاتی ناحیه خاصی نیز اطلاق می‌شد که به‌عنوان حقوق و مستمری به نظامیان و مأموران دولتی مستقر در آن محل واگذار می‌شد و دارنده آن ملزم به حضور در محل تیمار بود (سجادی، ۱۳۷۹، ج. ۹/صص. ۶۵۹-۶۶۰). نظام تیمار در مناطقی که نظام سنجاق، قوانین و دستگاه دیوانی عثمانی در آن‌ها مستقر بود ایجاد می‌شد. در رأس این نظام بیگلربیگی و در پایین سربازان جزء قرار داشتند. سپاه‌یانی که تیمار دریافت می‌کردند از حق نظارت بر اراضی برخوردار بوده و از این نظر مالک زمین به‌شمار می‌رفتند (اینالجیق، ۱۳۹۴، صص. ۱۸۱-۱۸۹).

از احکام موجود در دفاتر مهمه، واگذاری تیمار به برخی افراد قابل‌پیگیری است (۵۴ NUMARALI MÜHİMME DEFTERİ, 2010, p. 85, 543
۷۲ NUMARALI MÜHİMME DEFTERİ, 2014, p. 600). در کل ۱۲۲ تیول به‌صورت زعامت در ایالت تبریز وجود داشت که در اواخر استیلای عثمانی‌ها به ۲۰۴ مورد افزایش یافته است. این اقطاع‌ها به دیوان‌سالاران و نظامیان عثمانی و برخی از بزرگان محلی واگذار شده و اسامی تعدادی از آن‌ها در دفاتر تحریر موجود است (NUMARALI ۶۴۵ Tebriz tahrir defteri, p. 94; NUMARALI Tebriz tahrir defteri, p. 125). از

نوع معامله صاحبان تیمار با ساکنان محل اطلاعی در دست نیست، ولی به‌صورت طبیعی فشار بر رعایا جهت استفاده حداکثری منتفی نیست. افزایش میزان عایدات محل را می‌توان تا حدودی مؤید فشار بر رعایا به‌شمار آورد. براساس آمار موجود در آرشیوهای عثمانی میزان درآمد از محل تیمار در سال‌های ۹۹۹-۱۰۰۰ ق شامل ۴۲۲۰۶۹ آقچه بوده است. دو سال بعد این میزان به ۲۱۳۸۲۷۹ آقچه رسیده که افزایشی پنج برابری را نشان می‌دهد (NUMARALI Tebriz tahrir defteri, pp. 5-185). باوجود سکوت منابع به‌احتمال زیاد واگذاری تیمار در افول اقتصادی منطقه و ایجاد مشکلات معیشتی بی‌تأثیر نبوده است. از سوی دیگر ساکنان محل و اشراف زمین‌دار به چنین سیستمی که تفاوت زیادی با سنت‌های دیوان‌سالاری صفوی داشت عادت نداشته و روند معمول از ادوار گذشته را ترجیح می‌دادند.

نتیجه

باتوجه به مطالب مطروحه برخی مسائل مرتبط با دوره هجده‌ساله اشغال شهر که مورد بی‌توجهی قرار گرفته و پیامدهای آن تا حدودی روشن شد. اختلافات دربار صفوی و دسته‌بندی‌های قزلباش موجب عدم موفقیت در مقابله با قوای مهاجم و اشغال بخش‌های مهمی از شمال غرب شد. حضور هجده‌ساله ایشان برخلاف چهار دوره اشغال شهر در عهد شاه اسماعیل و پسرش تهماسب با پیامدهای اجتماعی به‌مراتب بیشتری در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همراه بود. در حوزه سیاسی حاکمیت صفویان در این مناطق تا مدتی از بین رفت و مردم محل در شمار رعایای سلطان عثمانی قرار گرفتند. اشغال شهر و قتل‌عام چندین باره، عامل مستقیم کاهش جمعیت شهر بوده که با ناامنی ناشی از حضور سربازان بیگانه به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم موجبات مهاجرت عده زیادی از اهالی به‌ویژه نخبگان محلی به

مناطق امن‌تر را فراهم آورد که این مسئله با پیامدهای اجتماعی چندی همراه بوده است. تخریب منازل و ابنیه نیز موجب آسیب به بافت کالبدی شده، بر مشکلاتی بازماندگان افزود که این امر عوامل افول شهرنشینی در دوره اشغال بوده است. غارت اموال و آسیب به محل کسب‌وکار و نیز تأسیسات آبیاری و مزارع همراه با افول اقتصادی شهر اهالی را با مشکلات معیشتی بیشتری مواجه کرد. برقرار شدن مالیات‌های متعدد از سوی والیان عثمانی و خامت اقتصادی را تشدید کرد که تا مدت‌ها پس از آزادی شهر تداوم یافت. در حوزه فرهنگی و مذهبی حضور تعداد زیادی از سربازان بیگانه با اعتقادات مذهبی متفاوت و برخورد روزمره در هجده سال عامل بالقوه تنش‌ها بوده و روابط فی‌مابین تحت‌تأثیر تفاوت‌های دو طرف، باوجود تشابه زبانی، در طول این دوره چندان مسالمت‌آمیز نبوده است. در این میان نفوذ صفویان و اختلافات عقیدتی موجود، مهم‌ترین عامل اثرگذار بر واگرایی دو طرف بوده است. در بُعد اداری ایجاد نظام دیوان‌سالاری عثمانی در منطقه به‌عنوان تجربه‌ای جدید با مشکلاتی همراه بوده و ساکنان محل با آن انس نداشته، سیستم گذشته را ترجیح می‌دادند. در کنار آن نظام تیمار و مسائل مرتبط سبب ایجاد مشکلاتی برای بخشی از اهالی به‌ویژه ساکنان مناطق اطراف شهر شد. در کل با توجه به تفاوت‌های ریشه‌ای، سابقه تاریخی، مسائل فرهنگی و اعتقادی سلطه عثمانی‌ها در این مناطق چندان تحکیم نیافت و امکان الحاق واقعی منطقه میسر نشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «این ولایت و رعیت از آن پادشاه سعادت‌مند [روم] است» (رحیمی‌زاده چاوش، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۹).
۲. واژه اجامر در منابع این دوره معنا و کاربرد متفاوتی دارد. در شورش پیشه‌وران تبریز در دوره شاه تهماسب و افرادی که در برابر قوای مهاجم عثمانی مقاومت می‌کردند این کلمه به‌کار رفته است.
۳. یعنی اهل تبریز عجب مردمان فرصت‌طلب و فتنه‌انگیزی هستند.

پیامدهای اجتماعی اشغال هجده ساله تبریز... _____ محمد رضائی

۴. هیچ‌یک از بناهای دوره اشغال شهر پابرجا نماند. علت این امر علاوه بر بلایای طبیعی، بی‌ارتباط با نفرت مردم از سربازان عثمانی نبوده است. اهالی تلاش زیادی جهت محو آثار عثمانیان به عمل آورده‌اند تا امید اشغالگران به بازگشت دوباره به تبریز قطع شود (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ص. ۲۹۸).
۵. درمورد بحران مالی امپراتوری عثمانی رک. اوزون چارشی لی، ۱۳۷۰، ج ۳/صص. ۱۱۹-۱۲۵.
۶. درمورد نظام تیمار در مناطق اشغالی غرب ایران رک: KILIÇ, 1999, pp.1-2۰.
۷. به نظر می‌رسد این نوع مالیات از دوره عثمان غازی به عنوان مالیات بازار صنعتگران اخذ شده است (Sertoğlu, 1986, p. 29). ولی به احتمال زیاد منظور از آن در دوره موردبررسی، مالیات اضافی کالاهایی است که از جایی به جای دیگر منتقل و در بازار به فروش می‌رسید (Aydeniz, 2019, pp. ۹۳۸-۹۳۹).
۸. کارگاه‌هایی که از آرد برنج، ارزن و جو نوعی شراب تولید می‌کردند.
۹. به اقتضای عظمت خود خواست تا در دنیا رافضی نماند.
۱۰. ضرب‌المثل «هر که با آل علی درافتاد برافتاد» ضمن اشاره به مرگ عثمان پاشا در مناقشات مذهبی این دوره ریشه دارد (پجوی، ۱۲۸۱، ج. ۲/ص. ۱۰۱). حتی مدفن برخی علما و عرفا نیز از آسیب دور نماند (حشری، ۱۳۷۱، ص. ۱۶۹).
۱۱. بر درآمدهای ارسالی به خزانه مرکزی نظارت می‌کرد.
۱۲. در آرشو ریاست جمهوری ترکیه دفاتر تحریر شماره ۲۴۵ مربوط به سال‌های ۹۴۰-۹۵۳ق، شماره ۶۴۵ و ۶۶۸ از دوره مراد سوم، ۷۱۰ مربوط به سال ۱۰۱۹ق، ۹۰۴ مربوط به سال ۱۰۴۰ق، ۹۰۸ مربوط به دوره احمد سوم در ارتباط با تبریز نگهداری می‌شود.

منابع

- احمد یاقی، ا. (۱۳۷۹). *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*. ترجمه ر. جعفریان. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- امامی خویی، م.ت. (۱۳۹۵). *تاریخ امپراتوری عثمانی*. تهران: سمت.
- اوحدی بلیانی، ت. م. (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*. تصحیح ذ. صاحبکاری و آ. فخر احمد. تهران: میراث مکتوب.
- اوزون چارشی لی، ا. ح. (۱۳۷۰). *تاریخ عثمانی*. ترجمه ا. نوبخت. تهران: مؤسسه کیهان.
- اولیاچلی، م. (۱۳۱۴ ق). *اولیاچلی سیاحتنامه‌سی*. بی‌جا: اقدام مطبعه‌سی.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- اینالچق، خ. (۱۳۹۴). *امپراتوری عثمانی، عصر متقدم ۱۳۰۰-۱۶۰۰*. ک. فرقلو، تهران: بصیرت.
- ایواغلی، ح. *مجمع الانشاء (نسخه خطی)*. کتابخانه ملی. ش ۸۱۳۵۰۱.
- بلیان اصل، ل. (۱۳۹۵). *ساختار فضایی شهر تبریز در دوره صفوی با مقایسه تطبیقی سفرنامه‌ها، اسناد تصویری*. باغ نظر، ۳۸، ۴۷-۶۰.
- بیات، ا. (۱۳۳۸). *دون‌ثوان ایرانی*. ترجمه م. رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پچوی، ا. (۱۲۸۳ ق). *تاریخ پچوی*. استانبول: مطبعه عامره.
- پورمحمدی املشی، ن. (۱۳۸۸). *اوضاع اجتماعی و اقتصادی تبریز عصر صفوی*. *فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران*، ۱، ۱-۲۵.
- تاواریه، ژ. ب. (۱۳۸۹). *سفرنامه تاواریه*. ترجمه ح. ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- جعفریان، ر. (۱۳۷۹). *صفویان در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جملی کاری، ج. ف. (۱۳۴۸). *سفرنامه کاری*. ترجمه ع. نخجوانی و ع. کارنگ. تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- جنابدی، م. (۱۳۷۸). *روضه الصفویه*. به کوشش غ. ر. طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حاجی خلیفه، ک. چ. (بی‌تا). *جهان‌نما*. استانبول: بی‌نا.
- حسینی شوشتری، ع. *کشف الحروف در: مجموعه نه رساله (نسخه خطی)*. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۲۸۰۹-۱۰.
- حشری تبریزی، م. ا. (۱۳۷۱). *روضه اطهار*. تصحیح ع. دولت‌آبادی. تبریز: ستوده.
- دورسون، د. (۱۳۸۱). *دین و سیاست در دولت عثمانی*. ترجمه م. حسینی و د. وفایی. تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

پیامدهای اجتماعی اشغال هجده ساله تبریز... _____ محمد رضائی

رحیمی زاده، چ. (۱۳۸۷). لشکرکشی عثمان پاشا به آذربایجان و تصرف تبریز در: تاریخ عثمان پاشا (شرح یورش های عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز). به کوشش ی. زیرک. ترجمه ن. صالحی. تهران: طهوری.

سام میرزا. (۱۳۱۴). تحفه سامی. تصحیح ح. وحید دستگردی. تهران: ارمغان.
سجادی، ص. (۱۳۷۹). اقطاع. دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۹. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

سلانیک، م. ا. (۱۲۸۱). سلانیک تاریخی. استانبول: مطبعه عامره.
شاردن، ژ. (۱۳۷۲). سفرنامه شاردن. ج ۲. ترجمه ا. یغمایی. تهران: توس.
صالحی، ن. (۱۳۹۰). اهمیت و ضرورت ترجمه متون تاریخی عثمانی به زبان فارسی (مطالعه موردی تاریخ عثمان پاشا). پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، ۲۳، ۵۱-۶۶.

صفی پور، ع. ا. (۱۳۸۲). وقف نامه ای ناشناخته از دوران اشغال تبریز توسط عثمانیان در سال ۹۹۸ هجری قمری. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۶۸ و ۶۹، ۱۴۲-۱۵۴.
عربخانی، ر. (۱۳۸۷). جنگ های ایران و عثمانی در عهد شاه محمد خدابنده صفوی باتکیه بر تاریخ عثمان پاشا. نامه تاریخ پژوهان، ۱۵، ۵۰-۶۷.

عون الهی، س. آ. (۱۳۸۷). تاریخ پانصد ساله تبریز. ترجمه پ. شاهمرسی. تهران: امیرکبیر.
فخرالزمانی قزوینی، م. ع. (۱۳۴۰). تذکره میخانه. تصحیح ا. گلچین معانی. تهران: اقبال.
فیگوئروا، د. گ. د. (۱۳۶۳). سفرنامه فیگوئروا. ترجمه غ. ر. سمیعی. تهران: نشر نو.
قمی، ق. ا. (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ. تصحیح ا. اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
کربلائن تبریزی، ح. ح. (۱۳۸۳). روضات الجنان و جنات الجنان. تصحیح ج. سلطان القرائی. تبریز: ستوده.

مستوفی، م. م. (۱۳۷۵). زبده التواریخ. تصحیح ب. گودرزی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- BEY-ZÂDE, H. (AHMED PAŞA). (1997). *HASAN BEY-ZÂDE TÂRÎHİ*. vol. III. Hazırlayan ş. N. AYKUT. ANKARA: TÜRK TARİH KURUMU. ۲۰۰۴.
- HARÎMÎ, R. İ. (2006). *KİTÂB-I GENCİNE-İ FETH-İ GENÇE*. H. DÜNDAR. Yüksek Lisans Tezi. Afyon: Afyon Kocatepe Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü.
- BİLGİLİ, A. S. (2016). OSMANLI TAHRİR DEFTERLERİNE GÖRE İRAN-AZERBAYCAN ŞEHİRLERİNDE ERMENİLER. *Ermeni Araştırmaları*, 53, 99-140.
- KILIÇ, O. (1999). *III. MURAD DEVRİ İCMÂL DEFTERLERİNE GÖRE TEBRİZ EYALETİ'NDE TIMÂR DÜZEN*. Ankara: XIII. Türk Tarih Kongresi, 3, 1-20.
- Matthee, R. (2014). THE OTTOMAN-SAFAVID WAR oF 986-9۹۸/۱۵۷۸-۹۰: □□□□□□ □□□ □□□□□□. □□□□□□□□□□□□□□ □□ □□□□□□□□□□□□□□, ۱۵۲, ۱-۲۰.
- ÖZTUNA, Y. (1965), *Türkiye Tarihi*. İstanbul: HAYAT KİTAPLARI.
- SÂFÎ, M. (2003). *ZÜBDETÜ, T-TEVÂRÎHİ*, İBRAHİM H. ÇUHADAR. ANKARA: TÜRK TARİH KURUMU.
- SELÂNİKÎ, M. (1999). *TARİH-İ SELÂN İKİ*. Hazırlayan: MEHMETİPŞİRLİ. ANKARA: TÜRK TARİH KURUMU.
- Sertoğlu, M. (1986). Bac. *Osmanlı Tarih Lûgatı*. İstanbul: Enderun Kitabevi.
- TA'LİKÎ-ZÂDE, M. S. (2005). *TEBRİZİYYE*. Hazırlayan B. ÖZKUZUGÜDENLİ. Yüksek Lisans Tezi, İstanbul: MARMARA ÜNİVERSİTESİ SOSYAL BİLİMLER ENSTİTÜSÜ.

The Eighteen Years of Occupation of Tabriz (993-1012 AH/1585—1604AD) Causes and Consequences

Mohammad Rezaie^{*۱}

Received: 08/09/2020 Accepted: 09/05/2021

Abstract

Internal conflicts during the reign of Shah Mohammad Khodabandeh, the problems of the early reign of Shah Abbas, and the peace treaty of Istanbul played a significant role in the occupation of Tabriz and its continuation. In 993 AH, Tabriz was occupied by the Ottoman Empire and as a result it was dominated by its western neighbor for around eighteen years. The eighteen-year occupation of Tabriz was accompanied by the establishment of a bureaucratic system, a system of treatment and the presence of a large number of foreign forces, which led to various social consequences. By applying descriptive-analytical method and using library resources, the present paper seeks to study the reasons of continuation of the city occupation as well as investigate its social impact and answer the main question of the research: “What are the social consequences of the occupation of Tabriz for eighteen years?” It seems that the war and occupation of the city not only had direct damages to the physical structure of the city, the humane factors inhibited in it, and the temporary decline of urbanization with the establishment of the Ottoman forces; it also had several social consequences such as migration, problems related to source livelihood and conflicts of opinion.

Ottoman Empire; Tabriz; urban decline; Expatriation; Genocide.

^۱. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran (Corresponding author) Email: ac.m.rezaei@azaruniv.ac.ir
<http://orcid.org/0000-0001-9377-7350>